

قرار می‌گرفت، جایز نبود، اما برخلاف موازین سنتی اعراب، ماموران محمد نه تنها در ماههای حرام به کاروان مذکور حمله کردند، بلکه کاروانسالاران را نیز مقتول نمودند. پس از انتشار خبر وحشت‌انگیز مذکور که برخلاف سنت قدیمی اعراب و همچنین مغایر با مفهوم صریح آیه ۵ سوره توبه به انجام گرفته بود، بزرگان طایفه قریش محمد را از انجام این عمل سخت بیاد انتقاد گرفتند و از جمله اظهار داشتند، محمد کسی که عنوان رهبری و هدایت بشریت را بخود بسته است، حتی به منن قدیمی قومی خود نیز پای بند نیست و در ماههای حرام دستور قتل و غارت و چپاول داده است. با شنیدن این موضوع محمد سخت نگران شد و در صدد رفع و رجوع اتهام مذکور برآمد و لذا بلافاصله آیه ۲۱۷ سوره بقره را که بکلی با آیه ۵ سوره توبه مغایرت دارد به شرح زیر نازل کرد.

آیه ۲۱۷ سوره بقره:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالسَّبْحُ لِلْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ ...

«از تو راجع به جنگ در ماه حرام سؤال میکنند، بگو گناهی است بزرگ، ولی گناه بزرگ‌تر از آن نزد خدا بازداشتن مردم از راه خدا و کفر به خدا و پایمال کردن حرمت حرم خدا و منع مسلمانان از زیارت کعبه است...»

باتوجه به اینکه چهار نفر مسئولیت کاروان مذکور برعهده داشتند، بعد از قتل کاروانسالار و نفر آنها اسیر و یکی از آنها فرار کرد و موضوع واقعه را به اهالی قریش اطلاع داد. سپس نمایندگان برای پس گرفتن شتران و کالاهای کاروان مورد دستبرد و همچنین اسرای آن از مکه وارد مدینه شدند. محمد شتران و کالاهای مورد نظر را پس نداد و هر یک از دو اسیر را در مقابل یک هزار و ششصد درهم آزاد کرد.

سایر آیاتی که شارح روحیه قدرت طلبانه و تجاوزگرانه محمد در مدینه میباشند به شرح زیر است:

آیه ۲۹ سوره توبه:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ ...

«بکشید کسانی را که به خدا و روز واپسین ایمان نمی آورند و آنچه را که خدا و رسول او حرام کرده اند، حرام تلقی نمیکنند...»

آیه ۷۳ سوره توبه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ جَاهِدُوا الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ...

«ای پیغمبر با کافران و منافقین جهاد و مبارزه کن و بر آنها بسیار سخت بگیر...»

در آیه ۲۴ سوره نساء، محمد برای انگیزش پیروانش به جنگ با مخالفین، به یک نکته روانی جالبی متوسل میشود که شاید بتوان گفت در تشویق و تهییج اعراب به جنگ با دشمن از هر عامل روانی دیگری موثرتر بوده و آن اینست که ازدواج با زن شوهردار را در جنگ با کفار برای پیروانش حلال اعلام میکند. آیه ۲۴ سوره نساء در این باره میگوید:

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ...

«نکاح زنان محصنه (شوهردار) برای شما حرام شد، مگر زنانی که در جنگهای با کفار متصرف و مالک شده اید...»

زن در زندگی عرب بادیه، همیشه اهمیت بسیار داشته و بعد از لذت از غذا و آشامیدنی و یا بعبارت دیگر بعد از لذت از مسیری و رفع عطش، بزرگترین لذت عرب بادیه این بوده است که زنی زیبا در اختیار داشته باشد. زن برای بعضی از اعراب بادیه حتی از آب و شتر گرانبها تر بود، زیرا بعضی از آنها چون زندگی خود را پیوسته در بیابان میگذرانیدند، نمیتوانستند ازدواج کنند. بعضی از آنها نیز پس از آمدن به شهر بضاعت ازدواج نداشتند. در عربستان بعضی از مردهای بادیه در تمام عمر بغیر از مادر خود، زن دیگری را نمیدیدند و حتی نمیتوانستند فرض کنند که زنان دیگر چه تفاوتی با مادر آنها دارند. بهمین علت است که محمد پیوسته پیروانش را با تصاحب زن به جنگجویی ترغیب میکرد است.^۱

سوره دهر دارای سی آیه است که مفهوم آیات ۵، ۱۱، ۱۷ و ۱۹ آن بطور خلاصه آنست که خداوند به مسلمانان و از جمله به اعراب بادیه که محمد میخواست آنها را با مسلمانان متحد کند، میگفت که شما در بهشت لباسهای حریر خواهید پوشید، بر تختهای عزت تکیه خواهید زد و از جامهای سیمین و کوزههای بلورین شرابی که

چون کافور دارای طعم زنجبیل است خواهید نوشید، پسران ز بیا که تا ابد نوجوان خواهند ماند به شما خدمت خواهند کرد و زنهای ز بیا که همیشه دوشیزه خواهند بود باشما بسر خواهند برد.

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر شراب دارای طبیعت مضر بوده و بمناسبت طبع مضر آن خداوند آشامیدن آنرا در قرآن منع کرده است و انسان زمینی نباید وجود خود را با این ماده آلوده کند، پس چگونه است که انسان بهشتی که طبیعتاً باید موجودی برتر از انسان زمینی باشد، مجاز میشود، از جامهای سیمین و کوزه های بلورین شراب بنوشد و پسران همیشه جوان ز بیا و زنهای پیوسته با کره در اختیار داشته باشد. و پاسخ این راز بنا چاردر عقل و کیاست محمد در ترغیب پیروانش به اطاعت از او امرش خلاصه میشود. مصداق بارز و آشکار تغییر شخصیت و روش محمد را پس از هجرت از مکه به مدینه و تصمیم قاطع او را در قلع و قمع مخالفان با شدت و حدت هر چه بیشتر میتوان در آیه ۴ سوره محمد دید.

آیه ۴ سوره محمد:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْمَنَّتُمْهُمْ فَثُدَّ وَاللُّؤْلُقَ فِيمَا مَنَّا
بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءُ ...

«بنابر این موقعی که با کافران رو برو میشوید، آنها را گردن بزنید تا آنگاه که از خوتر یزی بسیار دشمن راز پا در آورید، پس از آن اسیران جنگ را محکم ببند کشید تا بعداً آنها را آزاد گردانید و یا از آنان فدیة بگیریید...»

متن آیه مذکور و مخصوصاً ذکر کلمه «فدیة» حاکی از نیروی سائقه روانی دیگری برای تحریر یک اعراب به جنگ و کشتار مخالفین است که محمد به فراست و زیرکی آنرا تشخیص داده و در متن آیه گنجانده است.

تجزیه و تحلیل این عامل روانی نیاز به شرح مقدمه ای دارد. هنگامی که محمد و یارانش به مدینه مهاجرت کردند، دست آنها خالی بود و حتی قادر به تأمین معیشت روزانه خود نبودند. محمد خودش کار و پشه ای نداشت و معیشتش را یاران و پیروانش تأمین میکردند و از لحاظ مالی در مضیقه بود. از طرف دیگر محمد میخواست قدرت خود را در مدینه استحکام بخشد و برای خویش یک اریکه حکومت مذهبی بوجود آورد.

بدیهی است که حصول این هدف بدون داشتن پول امکان پذیر نبود. بنابراین محمد میبایستی تدبیری می اندیشید که وضع مالی او دستگاه حکومت مذهبی اش را رونق بخشد. هدف واقعی محمد ابتدا رسیدن به قدرت و حکومت بر اعراب بود و این کار مستلزم داشتن بنیة مالی میبود. محمد برای پیدا کردن راه حلی جهت معمای مضیقه مالی خود و پیروانش و کسب مال و منال لازم جهت حصول هدفهایی که در سر داشت به روشهای سنتی اعراب متوسل شد. این روشها عبارت بودند از حمله، غارت و چپاول که جنگیدن و به غنیمت بردن اموال شکست خوردگان و اسیران و گرفتن «فدیه» وجه عالی و مرحله پیشرفته و نسبتاً منطقی آن میتوانست محسوب شود.

بطوریکه در یکی از فصول پیشین ذکر کردیم بر طبق رسوم سنتی عرب، هنگامی که در محلی رذ پایبی کشف میشد، افراد کاشف، رذ پای مذکور را تعقیب میکردند تا بلکه بتوانند با حمله به صاحب رذ پای و غارت و اموال او به منبع تازه ای از وسایل زندگی دست یابند. محمد برای کسب قدرت مالی راهی آسان تر و عملی تر از این راه نمیتوانست بیابد. حمله به یکی از کاروانهای قریش به سر پرستی عمر و بن خضری در یکی از ماههای حرام که قبلاً در صفحه ۱۸۷ شرح داده شد، یکی از مصادیق بارز این استراتژی برای کسب قدرت مالی محمد بود. اعراب حمله و هجوم ناگهانی به کاروانها و یا قبیله دیگر و تصاحب اموال و زنان آنها را «غزوه» مینامیدند. و اکنون محمد بانیری که در مدینه گرد آورده بود، میتواند بوسیله وجه پیشرفته غزوه یعنی جنگ رسمی با دشمنان، اموال و زنان آنها را تصاحب کند. محمد برای اجرای این هدف تئوری «جهاد» را برای پیروانش نازل کرد.

در علوم سیاسی، «تئوری» و «عمل» از عوامل لایتجزای یک اقدام کلی بشمار میروند. بهمین دلیل معروف است که میگویند «عمل بدون تئوری کور و تئوری بدون عمل مرده است.» ولی محمد نیازی به کار برد این قاعده نداشت. این اصل درباره قدرت-طلبانی بکار می رود که از راههای سیاسی درصدد کسب قدرت برمی آیند، اما محمد خود را در لباس نبوت فرو برده و از زبان خدا با پیروانش حرف میزد و دستورات الهی و یا بعبارت دیگر احکام مذهبی و الهی که او نازل میکرد، میبایستی بدون تعقل و تفکر اجرا شود. دستور خدا تعقل ناپذیر است و نه در آن زمان بلکه امروز نیز پس از ۱۴۰۰ سال

باید فوراً بمرحله اجرا درآید و هر کسی با آن مخالفت کند باید بلافاصله خون از رگهایش خارج گردد. تئوری «جهاد» یعنی جنگ رسمی با دشمنان و در نتیجه گرفتن «فدیه» و «جزیه» از آنان در واقع نتیجه مستقیم جهاد میبود. آیه ۲۱۶ سوره بقره بشرح زیر روشنگر این واقعیت است:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝

«حکم جهاد برای شما مقرر گردید و حال آنکه بر شما ناگوار و مکروه است، لیکن چه بسا چیزی را مکروه میدانید و آن برای شما خوب باشد و چه بسا چیزی را خوب بدانید و آن به صلاح شما نباشد و خداوند به امور داناست و شما نمیدانید.»

و بعد آن نیز در تائید حکم جهاد آیه ۷۴ سوره نساء میگوید:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۝

«پس در راه خدا با آنهایی که زندگی دنیا را بر آخرت برتری دادند، جهاد کنید و هر کسی در جهاد در راه خدا کشته شد و یا غلبه کرد، بزودی بوی اجری عظیم خواهیم داد.»

پاسکال میگوید: «عدالت بدون وجود نیروی اجرایی بسی مفهوم و نیروی اجرایی بدون عدالت ظلم خواهد بود.» اما این قاعده در علوم سیاسی بکار می‌رود، نه معتقدات مذهبی. در امور سیاسی هر انسانی حق دارد از دولتی که اداره امور جامعه را بر عهده دارد انتقاد کند، اما در امور مذهبی و بویژه در اسلام، بر طبق آیاتی که در پیش ذکر کردیم، انتقاد از مذهب مخالفت با خدا تلقی شده و مجازات مرگ دارد.

بهر حال محمد با فراسی و کیاست خاص خود، بمنظور تأمین بنیه مالی پیروان و سپاهیان اسلام و قوام بخشیدن به بنیان حکومت اسلامی خود، به ایجاد ثوریه‌های خمس، زکات، جهاد، غنائم، جزیه^۱ و فدیة^۲ اقدام کرد.

۱- خراج زمین و یا مالیاتی که در قدیم مسلمانان از کفار و اهل ذمه (یهود و نصاری که در کشورهای اسلامی زندگی میکردند) میگرفتند.

۲- مالی که کسی برای خرید جان خود و آزاد کردن خود میدهد.

آیه ۴۱ سوره انفال برای صدور حکم خمس نازل شده و حاکی است که هر مسلمانی باید یک پنجم از عایدی خود را به خدا، پیغمبر، منسوبین پیغمبر، یتیمان، بینوایان و درماندگان در سفر اختصاص دهد. آیه ۶ سوره انفال نیز هر چیزی را که بدون رنج مردم حاصل میشود، مطلقاً به پیغمبر اختصاص داده است و آیه ۶ سوره حشر نیز غنائم جنگی را بطور اخص و انحصاری به پیغمبر و آیه ۷ سوره حشر غنائم حاصله از اموال کافران را به پیغمبر، خویشان او، یتیمان، فقرا و رهگذران اختصاص میدهد.

آیه ۴۱ سوره انفال:

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ
يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

«و بدانید از آنچه که به غنیمت بشمارسد، یک پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان او و یتیمان و فقیران و درماندگان در سفر میباشد، اگر شما به خدا و آنچه که ما در روز آزمایش، روزی که دونیرو در برابر یکدیگر قرار گرفتند، برای بنده خود نازل کردیم ایمان دارید و خدا بر هر چیز تواناست.»

آیه ۱ سوره انفال:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ ...

«در باره حکم انفال از تو سؤال میکنند، بگو که انفال مخصوص خدا و رسول است ...»

آیه ۶ و ۷ سوره حشر نیز دارای احکامی مانند آیات فوق است بدین شرح که اولی غنائم جنگی را اختصاصاً به محمد و دومی به محمد و خویشان او و یتیمان، فقرا و درماندگان در سفر اختصاص میدهد.

مفهوم کلمه خدا و رسول در آیه مذکور و تفسیر اینکه چگونه یک مسلمان میتواند به خدا خمس بدهد یک تعبیر زیادتر نمیتواند داشته باشد و آن اینست که محمد خود را با خدا یکی میدانند و خدا را قبل از نام خود ذکر میکنند تا به مسلمانان و انمود کند که انفاق مالی به محمد و خویشانش در واقع کمک مالی به خداست.

محمد پرداخت زکات را برای مسلمانان آنقدر الزام آورده است که آنرا در قرآن هم طرازی با نماز ذکر کرده است. در قرآن در ۳۲ مورد سخن از زکات رفته که ۲۷ مورد آن

همطراز با نماز ذکر شده است. آیه ۱۲ سوره مائده در باره زکات میگوید:

... وَقَالَ اللَّهُ لِي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ...

«... و خداوند گفت من باشما هستم هر گاه نماز بخوانید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و به آنها احترام بگذارید و آنها را یاری کنید و به خدا قرض نیکو دهید، در این صورت گناهان شما بیا مرزم و شمارا در بهشتی که زیر درختانش نهر جاری است داخل کنم...»

نکته قابل ذکر در این بحث آنست که در مذهب تسنن، فقهای مذهب مذکور خمس را مردود دانسته و تنها زکات را بر رسمیت شناخته و وصول آنرا نیز وظیفه حکومتهای وقت دانسته اند. ولی در مذهب تشیع وصول خمس و زکات بوسیله دولت تحریم و جزاء و ظایف روحانیون محسوب و در عمل یکی از منابع درآمد طبقه روحانیون قلمداد شده است. خمس و زکات در مذهب تشیع پیوسته وسیله اخاذی و کلاشی آخوندهای شیعه بوده است. روح اله خمینی در کتاب رساله توضیح المسائل «(خدا، رسول، منسوبین رسول، یتیمان و در سفر درماندگان» مذکور در آیه ۱۴۱ سوره انفال را به «سیدهای فقیر، سیدهای یتیم و سیدهای در سفر درمانده و مجتهد جامع شرایط» تعبیر کرده است^۱ که کاملاً با مدلول آیه ۱۴۱ سوره انفال در باره خمس مغایرت دارد.

مسلمانان برای هر اسیر جنگی که در اختیار داشتند، مبلغ چهار هزار درهم پول مطالبه میکردند و در صورت پرداخت مبلغ مذکور اسیر جنگی را آزاد مینمودند. برای اینکه بدانیم قدرت مالی چهار هزار درهم در آن زمان چقدر بوده، بهتر است آنرا با بهای چند

۱- مسئله شماره ۱۸۴۴ کتاب رساله توضیح المسائل خمینی در باره خمس مینویسد: «خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است. بنا بر احتیاط واجب باید با اذن مجتهد جامع شرایط به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع شرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه میدهد، برسانند...»

حیوان و کالا بشرح زیر مقایسه کنیم.

بهای یک شتر در آن دوره در مکه چهارصد درهم بود و یک گوسفند در مکه چهل درهم و یک بز بیست و پنج درهم ارزش داشت. یک نیزه در بازار مکه چهار درهم و یک کجاوه که روی شتر قرار می گرفت، سیزده درهم می ارزید. یک غلام نیز بسته به سن و زیبایی اش از یکصد و پنجاه درهم تا هشتصد درهم ارزش داشت.^۱

پس از جنگ بدر بزرگان قریش تصمیم گرفتند، از پرداختن فدیة به سپاه محمد برای آزاد کردن اسیرانشان خودداری کنند، زیرا معتقد بودند که این عمل باعث تقویت بنیه مالی مسلمانان خواهد شد. اما چون خانواده هایی که در سپاه محمد اسیر داشتند در بازخرید اعضای خانواده خود اصرار کردند، لذا تصمیم مذکور بلا اجرا ماند^۲ و پرداخت فدیة برای بازخرید اسیران، سطح مالی سپاهیان محمد را به نحو قابل توجهی بالا برد.

تئوری جهاد شاهکار محمد و محصول فراست او در شناخت عوامل روانی اعراب و متحد کردن طوایف متخاصم عرب ز پر پرچم اسلام و گسترش آئین محمد در آنسوی مرزهای عربستان بوده است. محمد با ایجاد و اجرای تئوری جهاد، نه تنها پایه های حکومت خود را مستحکم کرد و وضع مالی دستگاه دینی اسلام و همچنین پیروانش را قوام بخشید، بلکه پس از درگذشت او با همت جانشینانش در حدود سال ۷۵۰ میلادی حوزه اقتدار امپراطوری اسلام از مرزهای چین به سلسله جبال پیرنه در ایتالیا توسعه یافت و اسلام سه امپراطوری با عظمت دنیای قدیم یعنی امپراطوریهای ایران، مصر و سوریه را فتح کرد و سکنه این کشورها مسلمان شدند.

در قرآن در ۳۱ آیه از جهاد سخن گفته شده است که بعضی از آیات مذکور در صفحات پیش ذکر شد. بطور کلی از فحوای آیات قرآن میتوان گفت که جهاد در ۴ مورد بکار میرود:

- ۱- جنگ برضد مشرکین و بت پرستان ۲- جنگ برضد مرتدین ۳- جنگ برضد اهل کتاب و ۴- جنگ برای دفاع از اسلام.

۱- ماخذ بالا.

۲- ماخذ بالا، صفحه ۳۹

جهاد نیز از فرآورده های سوزده های مدنی است و در سوره های مکی ذکر کرده از جهاد و قتال نشده است. محمد تئوری جهاد را با کسب غنائم جنگی و تصرف زنان ملل مغلوب توأم کرد و از اتحاد این دو عامل روانی انگیزه ای برای پیروانش بوجود آورد که از هر عامل دیگری بیشتر میتوانست اعراب را به جنگ با دشمنان اسلام ترغیب و تشویق نماید. آیات زیر در باره کسب غنیمت در جهاد نازل شده و نشان میدهد چگونه محمد با وعده کسب غنیمت پیروانش را به جنگ با دشمنان برانگیخته است:

آیه ۲۰ سوره فتح:

وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُوهَا فَعَبَّلَكُمْ كَوْمًا مِنْهَا فَكُفَّ أَنْبِيَاءَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لِيَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا ۝

«خدا کسب غنیمت های بسیاری را بشما وعده داده است و برای شماست که در آن شتاب کنید و خدا دست مردم را از سر شما کوتاه کرد تا دلیل اهل ایمان باشد و خدا شما را بر راه راست هدایت میکند.»

نکته جالب اهمیت در بحث غنائم حاصله و چگونگی مالکیت آنها، متن آیه ۱ سوره

انفال بشرح زیر است:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَأَلْفُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۝

«از تو راجع به (انفال) پرسش میکنند، پاسخ بده که انفال مخصوص خدا و رسول است. بنا بر این در برابر خدا پرهیز کار باشید و در این موارد به صلح مسالمت بین خودتان اقدام کنید و خدا و رسول را اطاعت کنید، اگر اهل ایمان هستید.»

بر طبق شرح قرآن مهدی الهی قمشه ای در صفحه ۲۲۹، «انفال» عبارت است از غنائمی که بدون جنگ از دشمنان بدست می آید، زمینهای خراب و بی مالک، معادن، بیشه ها، فراز کوهها، کف رودخانه ها، میراث باقیمانده از افرادی که وارث ندارند و بطور خلاصه هر چیزی که بدون رنج حاصل شود.

به این ترتیب خداوند عالم بر طبق متن آیه ۱ سوره انفال، کلیه اموال مذکور را ملک خود و پیغمبرش دانسته است. بدیهی است که چون خداوند قابل رؤیت نیست، لاجرم رسول او از جانب وی مملک اموالش خواهد شد.

بائزول آیه های مذکور محمد پیروانش را به جهاد و در نتیجه آن دست یافتن به غنیمت و تصاحب املاک مردم و تصرف زنان و بردگان آنها تشویق کرد. اعراب نیز چون اولاً قبل از ظهور محمد از معتقدات مذهبی عاری بودند و ثانیاً معتقدات دینی برایشان نسبت به کسب مال و منال و دسترسی به زنان زیبار و وسفید پوست آنسوی شبه جزیره عربستان، عامل درجه دوم اهمیت محسوب میشد، دعوت محمد را پذیرا شدند و با کمال بیرحمی به جهاد با مخالفان و قتل و کشتار آنها و چپاول و غارت اموالشان مشغول شدند.

باتمهید برنامه ها و اقدامات مذکور، بتدریج بیت المال دستگاه مذهبی محمد رونق قابل توجهی یافت و پیروانش را به ثروت و مکننت رسانید. سهمی که سر بازان اسلام از غنایم جنگی بدست میآوردند به انضمام حقوقی که در ایام صلح از بیت المال میگرفتند، آنها را در زمره توانگران قرارداد. برای مثال سوارانی که در لشکر کشتی شمال افریقا به رهبری عبدالله بن سعد بن ابی السرح شرکت کرده بودند، هر یک سه هزار مثقال طلا و سر بازان پیاده هر یک هزار مثقال طلا دریافت می کردند.

در علوم سیاسی گفته ای وجود دارد که حاکی است: «قدرت موجب فساد نخواهد شد.» نگاه عمیقی به تاریخ تحولات اسلام نشان میدهد که حتی شخصیت الهی محمد نتوانست از تأثیر این گفته برکنار بماند. محمد زاهد انسان دوستی که در مکه پیوسته بانرمی و آرامش مردم را بسوی خداشناسی، درستکاری و رستگاری میخواند، در مدینه تبدیل به سیاستمداری خشن، حاکمی سختگیر، قانونگزاری دورانیش و جنگجویی بدون انعطاف شد که قصد داشت بنیان یک حکومت مقتدر مذهبی را پایه ریزی کند، ولی البته وظایف دینی اش را در موعظه بعنوان یک مربی اخلاقی فراموش نکرد.

باید اذعان داشت که محمد از نظر مالی تا پایان عمر منزله و در خور یک انسان قابل ستایش باقی ماند و کمتر در صدد استفاده شخصی برآمد. درست است که برای تقویت بنیه مالی دستگاه خود دستور کاروان زنی و غارت و چپاول اموال و تصرف زنان دشمنان را میداد، ولی خود در نهایت قناعت زندگی میکرد و از این لحاظ صحابه او تیز به وی تاسی میجستند. اما از نظر توجه به زن میتوان گفت که گفته «قدرت موجب فساد خواهد شد»

بخوبی در باره زندگی خصوصی محمد و تغییر شخصیت او صادق بوده است. زیرا محمد، انسان زاهد و پارسامندی که بیش از مدت بیست سال با خدیجه زنی که هیچ‌ده سال از او متن‌تر بود، زندگی زناشویی کرده بود، بطور ناگهانی به زنان روی آورد.

محمد پس از رسیدن به قدرت با بیست زن ازدواج کرد. این زنان بغیر از زنان برده‌ای بودند که به علت داشتن شوهر کافرو یا مشرک در حرمرای محمد زندگی می‌کردند و مسلمانان تصرف چنین زنانی را بر خود حلال میدانستند.

زنانی را که محمد در حرمرای خود داشت، میتوان به سه طبقه بشرح زیر تقسیم کرد:

۱- زنان عقدی که ازدواج با آنها مستلزم رعایت تشریفات عادی از قبیل حضور گواه و رضایت ولی زن و خود او بود.

۲- زنان برده که دارای شوهر یا کافر یا مشرک و یا اصولاً بدون شوهر بودند و بسبب مذکور مسلمانان آنها را بر خود حلال فرض می‌کردند.

۳- زنانی که خود را بدون شرط به پیغمبر می‌بخشیدند و بدون تشریفات زنان عقدی میتوانستند به هم‌خوابگی رسول درآیند.^۱

مدلول صریح آیه ۵۰ سوره احزاب این حق را استثناءً به محمد داده و سایر مسلمانان را از داشتن چنین حقی محروم کرده است.^۲

با وجود اینکه محمد انسانی بصیر و اندیشمند بود، ولی اشتباهات او در باره نزول چنین آیه‌هایی برای مسایلی که معمولاً بحث آنها نباید از اطاق خواب انسان بخارج نشر کند، آنها را از طرف خداوند، جای نهایت شگفت است. این شگفتی زمانی به حد کمال، توجه انسان را جلب میکند که محمد حتی در باره نوبت هم‌خوابگی با زنان خویش نیز از طرف خدا آیه نازل میکند.^۳

با توجه به اینکه محمد خود را بشری مانند سایر افراد بشر^۴ فرض نمیکرده و اساس

۱- مأخذ بالا، صفحات ۱۱۲-۱۰۹.

۲- به صفحه‌های ۲۰۳ به بعد همین کتاب مراجعه فرمایند.

۳- به صفحه شماره ۲۰۸ همین کتاب مراجعه فرمایند.

۴- آیه ۱۳ سوره حجرات، به صفحه شماره ۲۰۵ همین کتاب مراجعه فرمایند.

و پایه دین اسلام را بر شالودهٔ برابری^۱ و برادری^۲ بنیان نهاده و بر طبق احکام صریح قرآن و اسلام، کلیه افراد بشر را از نظر حقوق مساوی دانسته است، حقوق و مزایایی را که وی استثناً برای خود در بارهٔ زن و زنانش قائل شده، نه تنها اعتبار یک پیامبر آسمانی، بلکه حتی یک انسان با انصاف و معقول عادی را نیز از او سلب میکند.

حاصل بحث آنست که سوره های مکی و سوره های مدنی قرآن معرفت دو پیغمبر هستند، یکی پیغمبر مکی یعنی انسانی آزاده، پارسا، بشر دوست، آرام، باگذشت، فداکار، اصلاح طلب و موعظه گر که قصد دارد زندگی را وقف خدمت افراد به بشر و هدایت آنها براه صواب و درستگاری کند. دوم پیغمبر مدنی و یا انسان قدرت طلبی که پایه های قدرتش مستحکم شده و بصورت سیاستمداری سختگیر، سرداری مبارز، رهبری غیر قابل گذشت و حاکمی غیر قابل انعطاف درآمده و لاجرم از سطح عالی و معنوی یک مرشد دینی به ژرفای فکری یک حاکم مادی و فرصت طلب تنزل پیدا کرده است. *

۱- به ماده پانزدهم قانون اساسی مدینه و صفحه شماره ۲۰۵ همین کتاب مراجعه فرمایند.

۲- قرآن، آیه ۱۰ سوره حجرات.

فصل هفتم

تضادهای قرآن

تضاد با قدرت لایتناهی ایزد یگنا مبانیت دارد.

توماس آکیناس

اگرچه حکمت قرآن بر پایه هدایت و ارشاد مردم بنیاد ریزی شده و کوشش دارد زندگی اخلاقی و معنوی منزهی را به افراد مردم تعلیم دهد، مگر این قسمت چشمگیری از مطالب قرآن بطور یکه با ارائه آیات مربوط خواهیم دید مشحون از تضادهای، تعارضات، تجلی احساسات و هیجانات سرکش انسانی، تهدیدات، تطمیعات، نویدهای موهوم، ترغیب به جنگ و آدمکشی و تصاحب اموال و زنان دیگران میباشد. بعضی از آیات قرآن به — بحث در باره روابط خصوصی محمد با دیگران و مخصوصاً با زنان متعدّدش اختصاص داده شده و برخی از آنها نیز در چگونگی تماس مردم با محمد وعظ میکنند. آیات و مطالبی که در سراسر قرآن بکار رفته سعی میکنند محمد را یک موجود مافوق بشر و امتثنایی نشان دهد و مردم را با اجبار مذهبی و ادار به فرمانبرداری از او بکند، ولی بطور یکه خواهیم دید، بعضی از مطالب قرآن در چنان سطح ضعیف ذهنی تدوین شده است که وجود چنین فرضی را بکلی منتفی میسازد.

هنگامی که یک خواننده غیرمتعبد و بیطرف قرآن را مطالعه میکند، بطور طبیعی این فکر در او بوجود می آید که اگر واقعاً قرآن کلام خدا بوده و بوسیله جبرئیل بر پیغمبر خدا نازل شده، معمولاً احکام و متون آن باید در سطحی که لازمه شأن لاهوتی خداوند تبارک و تعالی باشد، به ارشاد و هدایت مردم بپردازد، اما بطور یکه به تفصیل با ذکر آیه های مربوط خواهیم دید، بسیاری از مطالب قرآن پر از تضادها، تناقضات، تجلی کینه ها، عداوت ها، شرح حيله ها، ذکر وقایع ناچیز و غیر منطقی بوده و در آنچنان سطح ابتذال - مایه ای تنظیم شده که کمتر خواننده غیر متعبد و اندیشمندی میتواند آنرا یک کتاب آسمانی و آیت تعلیمات الهی تلقی نماید.

در جهان ادبیات کتبی وجود دارد که قبل از میلاد مسیح برشته تحریر درآمده و هنوز از نقطه نظر تعالیم اخلاقی بکارت خود را حفظ کرده و از آثار ادبی بدیع جهان بشمار میروند. از جمله کتب مذکور میتوان **جمهور افلاطون**، **اخلاق نیکوماخس ارسطو**، **سیاست ارسطو**، **پلوتارک** و غیره را ذکر کرد. تألیفات مذکور با براهینی محکم و نافذ به خواننده اصول اخلاق و ارزشهای معنوی تعلیم میدهند و افراد بشر را به زندگی اخلاقی و اجتماعی بهتر و بارورتری رهنمون میشوند. بعلاوه اندیشگران بزرگ و نامداری مانند **جمهوری**، **کنفوسیوس**، بودا و زرتشت در تاریخ جهان ظهور کرده و افکار و عقاید نوینی برای هدایت و ارشاد بشر آورده اند که دارای پایه های اصولی و منطقی فنا ناپذیری هستند که هنوز مرجع و الهام دهنده افکار مصلحین و مرشدان راه حقیقت بشمار میروند.

بدیهی است که اگر محمد دارای وسعت ذهنی مشابهی با هر یک از فلاسفه و نویسندگان مذکور میبود و یا با افراد اندیشمند و بصیر مشورت میکرد، میتواند کتاب دینی بهتر، قابل دفاع تر و کاملتری به بشرینت عرضه کند. ولی چون قصد داشت، به قرآن و احکامی که در آن آورده است، جنبه الهی و آسمانی بدهد، در تدوین مطالب قرآن تنها به ذهنیت خود متکی شد و بهمین دلیل است که مطالب و متون قرآن، بطور یکه خواهیم دید، پر از تناقضات و احکام ضد و نقیض است.

در باره محلی که محمد تعلیماتش را فرا گرفته، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از محققان معتقدند که محمد آموزشهای اولیه اش را در مکه تحصیل کرده است. گروه دیگری از محققان اظهار عقیده کرده اند که او قسمتی و یا قسمت اعظم

اطلاعات مذهبی اش را در زمانی که بعنوان کاروانسالار به خارج از عربستان و مخصوصاً سورّه به مسافرت میکرده، فرا گرفته است. معیناً چنانکه ملاحظه میشود، در قرآن مطلبی وجود ندارد که محمد نتوانسته باشد آنرا در مکه و یا مدینه آموخته و یا مجبور شده باشد برای تحصیل آن به خارج از عربستان مسافرت کند. البته میتوان به یقین گفت، آموزشهای محمد در خارج از مکه و مدینه و در مسافرتهاى تجارى که به سایر نقاط کرده در بسط اطلاعات او بسیار موثر بوده است. از طرف دیگر بطور یکه گفتیم، چون محمد قصد داشت به پیروانش وانمود کند که او بوسیله جبرئیل با خدا رابطه دارد و کلیه احکام و اعمالی را که برای پیروانش مقرر میکند، کلام نازل شده از طرف خداست، لذا حتی با نزدیکترین صحابه خود مانند ابوبکر و عمر نیز در باره امور مشورت نمیکرد. ابدیهی است که اگر او در باره امور و اعمالی که بنام احکام الهی برای اتباعش مقرر میکرد، با افراد ذیصلاحیت و صاحب نظر مشورت مینمود، موفق میشد از بسیاری اشتباهاتی که در تدوین متون و مطالب قرآن مرتکب شد، جلوگیری کند. بزرگترین دلیل اشتباهات محمد، تضادهای چشمگیر بعضی از احکام و متون قرآن است که به آسانی ذهن هر خواننده روشنگری را جلب میکند و ما در این بحث به ذکر نمونه ها و مواردی چند از تضادهای مذکور می پردازیم.

آیا بر طبق فرمان خدا محمد استثناً مجاز شده است، هر یک از زنان عالم را که بخواهد برای خود انتخاب و تصاحب کند؟

متن آیه ۵۰ سوره احزاب به شرح زیر حاکی است که محمد در باره انتخاب زن از سایر مومنان استثناء شده و در انتخاب زنان آزادی کامل دارد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ الَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِنَّمَا آفَأَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَتِكَ الَّتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً

إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَنْتَكِبَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِيُكْفِلَ يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ لِلَّهِ عَقُورًا أُولَئِكَ

«ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان ادا کردی بر توحلال کردیم و کنیزانی را که بغنیمت خدا نصیب تو کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو و دختران عمه و دختران خالو و دختران خاله آنها که با تواز وطن خود هجرت کردند و نیز زن مؤمنه ای که خود را بدون شرط و مهر به تو ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد که این حکم مخصوص توست نه مؤمنانی که ما میدانیم درباره زنان و کنیزان ملکی آنها چه مقرر کرده ایم. این زنان که همه را بر توحلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و خدا را بر بندگان رحمت بسیار است.»

حکم آیه مذکور اصحاب نزدیک محمد مانند ابو بکر و همچنین زن محبوبش عایشه را بر آشفست و آنها به محمد اعتراض کردند که این چگونه خدایی است که ترا در استفاده بدون قید و شرط از زنان اینچنان آزاد میگذارد تا تو هر زنی را اراده کنی بتوانی در اختیار بگیری. منطوق محمد در برابر اعتراضات مذکور به بن بست رسید و لذا خدای محمد حکم آیه ۵۰ سوره احزاب را لغو و آیه ۵۲ سوره مذکور را به شرح زیر نازل کرد:

لَا يَجُوزُ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَجْمَعَتِ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا

«ای رسول بعد از این دیگر نه هیچ زن بر توحلال است و نه مبدل کردن این زنان به دیگر زن هر چند از حسنش بشگفت آئی و در نظرت بسیار زیبا آید مگر که کنیزی مالک شوی و خدا بر هر چیز مراقب و نگهبان است.»

بطوریکه می بینیم بر طبق مدلول صریح آیه ۵۰ سوره احزاب، خداوند محمد را مجاز کرده است بدون رعایت مقررات ازدواج که برای سایریند گانش وضع کرده، هر زنی را که اراده کرد در اختیار خود در آورد تا در امر نکاح برای پیغمبر حرج و زحمتی بوجود نیاید. سپس بر طبق متن آیه ۵۲ همان سوره، خداوند حکم قبلی خود را لغو و پیغمبرش را از ازدواج جدید و یا تبدیل زوجه هایش به زوجه های جدید منع میکند.

تضاد احکام مذکور و اشتباهات محمد در وضع احکام و مقررات ضد و نقیض

در قرآن، به دلایل زیر شگفت هر انسان اندیشمندی را بشدت برمی انگیزد:

۱- محمد در قرآن انسانی برابر سایر انسانها ذکر شده و تنها تفاوتی که با سایر افراد بشر دارد آنست که از طرف خداوند ما موروحی دستورات او به افراد هموعش شده است. آیه ۶ سوره سجده در این باره میگوید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ الْكَلِمَاتُ وَأَنَا أَنصتُ وَأَنَا نَسِيءٌ وَمَا أَنَا بِنِعْمَةِ رَبِّي أَتَكْفُرُونَ
وَوَيْلٌ لِلشُّرَكِيَّةِ ۝

«یا محمد به آنها (مشرکین) بگو که منم مثل شما بشر هستم، با این تفاوت که از طرف خداوند به من وحی میشود به شما بگویم که خدا یکی است پس همه بطور مستقیم براه او بروید و آمرزش طلبید و وای بر مشرکین.»

۲- اساس و پایه اسلام بر بنیان برابری و برادری استوار شده است. آیه ۱۳ سوره حجرات در این باره میگوید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ ...

«ای مردم ما همه شما را از یک مذکر و یک مؤنث آفریدیم و شما را به شعبه ها و فرقه های مختلف تقسیم کردیم تا یکدیگر را بشناسید و گرامی ترین شما نزد خداوند پرهیز کارترین شماست ...»

۳- آیه ۱۰ سوره حجرات نیز در باره برابری و برادری مسلمانان میگوید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...

«در حقیقت مؤمنان همه برادر یکدیگرند ...»

۴- ماده پانزدهم قانون اساسی مدینه که بوسیله خود محمد تدوین شده است میگوید:

«هر حقی که فقیرترین مؤمن از آن برخوردار میشود مساوی است با حقی که غنی ترین مسلمان از آن برخوردار میگردد.»

۵- آیه ۵۰ سوره قمر حاکی است:

وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ ۝

«و فرمان ما در عالم یکی است و در سرعت چشم بهمزدن باید انجام پذیرد.»

با وجود آیات و احکام صریح قرآن در باره اینکه اولاً محمد فردی از جامعه انسانی و مانند سایر افراد بشر بوده ثانیاً همه مسلمانان بایکدیگر برادری برابر هستند و بعلاوه فرمان خدا تغییرناپذیر است، اشتباه محمد در نزول آیات متضاد مذکور و اینکه خود را از سایر مسلمانان در باره استفاده از زن مستثنی کرده و برای خود از جمله این امتیاز را قائل شده است که بتواند هر زنی را که بخواهد بدون رعایت مقرراتی که برای سایر مؤمنان در قرآن ذکر شده تصاحب کند، در خور سی حیرت و شگفت است.

یکی از نکات قابل استناد در تضاد احکام قرآن و گفتار و کردار محمد واقع زیر است:

روزی ابولهب عموی محمد مردان قبیلہ هاشم و از جمله محمد را در منزل خود دعوت کرد. پس از حضور مدعوین، ابولهب، محمد را خطاب قرار داد و از او پرسش کرد با توجه به اینکه او گفته است مشرکین به جهنم خواهند رفت، عقیده او در باره جدش عبدالمطلب چیست. محمد آیه ۱۱۳ سوره توبه به شرح زیر را برای مدعوین خواند:

مَا كَانَ لِلثَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ...

«پس مشرک و آنهایی که ایمان آورده اند نباید برای مشرکین طلب آمرزش کنند، ولو آنکه مشرکین از خویشان آنها باشند...»

پس ابولهب از محمد پرسید در باره برادرش ابوطالب چه میگوید. محمد پاسخ داد، چون ابوطالب نیز در زمان مرگ اسلام نیاورده و از دین اجدادش دست نکشیده بود، از اینرو او نیز آمرزیده نیست.

آنگاه ابولهب نام چند نفر از اجداد خود را که در ضمن از اجداد محمد نیز بشمار میرفتند بر زبان آورد و از محمد پرسش کرد که آیا آنها آمرزیده اند یا نه. محمد مجدداً آیه مذکور را قرائت کرد و اظهار داشت: «حکم خداوند قطعی است و استثناء نمی پذیرد.»

اکنون این بحث مطرح میشود که اگر حکم خدا قطعی بوده و استثناء پذیر نیست، پس چگونه است که خداوند اینهمه در قرآن احکام ضد و نقیض صادر کرده و مخصوصاً در باره زندگی خصوصی محمد و استفاده او از زنان قائل به استثناء و صدور احکام متعارض شده است!

نقش خداوند در قرآن بعنوان کارگزار روابط عمومی پیغمبر

خداوند در نقش کارگزار روابط عمومی پیغمبر به زنان محمد درس پیغمبرداری، به مسلمانان درس آداب معاشرت با پیغمبر و زنان او را میدهد، به محمد امتیازات استثنایی برای رفتار و آمیزش با زنانش تفویض و برای نوبت همخوابگی محمد با زنانش فرمان صادر میکند.

در آیات زیر خداوند از یک طرف به پیغمبرش آئین زناشویی و طرز رفتار با زنانش را می آموزد و در این باره بطور استثنائی مزایایی برای او قائل میشود که سایر مسلمانان و مؤمنان باید از آنها محروم بمانند و ازدگرسوبه زنان پیغمبر آداب معاشرت با دیگران و مخصوصاً چگونگی رفتار با پیغمبر درس میدهد و به آنها توصیه میکند که اگر مرتکب گناه شوند در دنیا و اخروی مجازاتشان دو برابر زنان عادی بوده و اگر از پیغمبر اطاعت کنند، پاداششان دو برابر زنان دیگر خواهد بود.

آیات زیر حاکی است که زنان پیغمبر برای رستگاری در دنیا و اخروی باید مطیع و منقاد محمد بوده و خود را وقف خواست های انسانی او کنند. آیات ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب میگوید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ أَلْمَزْتُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسَرُّكُمْ مَحَلَّتْ سَرَاحًا جَمِيلًا ۝ وَإِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلصَّادِقَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ۝ يُنْسَاءُ النَّبِيُّ مِنْ نِسَاءِ الْمُكْمِنَاتِ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ يُضَعَّفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَمُوتْ مَلُومًا وَنُوحًا وَتَعْمَلُ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرْتِينِ ۝ وَاعْتَدْنَا لَهَا بَرًاقًا كَرِيمًا ۝ يُنْسَاءُ النَّبِيُّ كَسُنَّةٍ كَمَا حَدَّثَ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ ۝ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَكُنَّ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ وَالتَّكْنُ الصَّلَاةَ وَاتَّقِينَ الرَّكُوعَ وَاطْمَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...

«ای پیغمبر به زنان خود بگو اگر شما طالب زیب و زورزندگی دنیا هستید بیاید تا من مهر شما را پرداخته و همه را به خوبی و خرسندی بطلاق دهم. و اگر طالب خدا و رسول

و مشتاق زندگی آخرت هستید همانا خدا به نیکوکاران از شما زنان پاداشی عظیم عطا خواهد کرد. ای زنان پیغمبر هر کدام از شما که دانسته کارناروائی مرتکب شود او را دو برابر دیگران عذاب کنند و این برخدا آسان است. و هر که از شما مطیع فرمان خدا و رسول باشد و نیکو کار شود، پاداشش دو بار عطا کنیم و برای او روزی بسیار نیکو مهیا سازیم. ای زنان پیغمبر شما مانند سایر زنان نیستید. شما باید از خدا بترسید. پس با مردان به نرمی و نازکی صحبت نکنید و نماز بپا دارید و زکوة مال به فقیران بدهید و خدا و رسول را اطاعت کنید.»

آیات ۵۰ تا ۵۳ سوره احزاب در چنان سطح ناهنجاری تنظیم شده که انسان به شگفتی می افتد که چگونه خداوند عالم با جبروت لاهوتی اش به امور جنسی و زناشویی پیغمبرش پرداخته و برای نوبت همخوابگی محمد با زنانش قاعده وضع میکند. آیات شماره ۵۰ و ۵۲ سوره احزاب قبلا در صفحات ۲۰۳ و ۲۰۴ این کتاب شرح داده شده و مدلول آیه ۵۱ سوره مذکور به شرح زیر است:

تُرِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْتِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ مِمَّنْ ابْتِغَيْتَ مَكْنَ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقْرَءَ عَیْنُهُنَّ وَ لَا تَحْزَنَ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ ...

«تو ای رسول در همبستر شدن با زنهای خود لازم نیست نوبت را مراعات کنی. هر یک از زنان را میل داری نوبتش را عقب بینداز و هر یک از آنها را از خود راندی باز میتوانی او را نزد خود بخوانی. این موضوع باعث شادمانی دل و روشنی دیده آنها خواهد شد و هرگز هیچیک از آنها نباید از آنچه که تو میل میکنی ناراضی و محزون باشند، بلکه همه باید به آنچه که تو به آنها عطا میکنی، خشنود باشند...»

یکی از مواردی که شأن قرآن کتاب آسمانی خاتم انبیاء را از شمار کلام الهی خارج میکند، موضوع داستان مار به قبطیه یکی از زنان محمد است. شرح موضوع بدینقرار است که روزی حفصه دختر عمر و یکی از زنان محمد با اجازه او به خانه پدرش رفت. محمد در غیاب حفصه، یکی دیگر از زنانش را که مار به قبطیه نام داشت و سیاه پوست بود و او را از مصر بعنوان هدیه برای محمد فرستاده بودند، به اطاق حفصه برد و با او همبستر شد. حفصه بعلت خصای زودتر از موعد مقرر بخانه مراجعت کرد و متوجه گردید که محمد با مار به

همبستر شده است. لذا فریاد برآورد که چرانوبت اورا به کنیز سیاهی داده و بدینوسیله سبب هتک آبروی او نزد سایر زنانش شده است. محمد برای راضی کردن حفصه اظهار داشت ما ریه را بر خود حرام می‌کند و در ضمن از حفصه خواست که این راز را نزد خود محفوظ نگاهدارد و در این باره با کسی سخن نگوید. حفصه فوراً موضوع را به عایشه اطلاع داد و عایشه نیز در این باره با محمد صحبت کرد. محمد برای عایشه سوگند خورد که ما ریه را بر خود حرام خواهد کرد.^۱ سپس خداوند در تعقیب واقعه مذکور، آیه اول سوره تحریم را به شرح زیر بر محمد نازل کرد:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَيَّنَ لَكَ مَرْضَاتُ أَوْلِيكَ، وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۝

«ای پیغمبر برای چه آنرا که خدا برای تو حلال کرد، برای خشنود کردن زنان بر خود حرام کردی و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

«دیدرو»^۲ نوشته است، محمد بیشتر از هر فرد بشر که تا کنون در این دنیا زیسته است، به زنان علاقه مند بود و همچنین بیشتر از هر فرد دیگری بشر با برهان و منطق آشکار دشمنی میورزید.^۳

حاصل این بحث آنست که بر طبق آیات مذکور سوره احزاب، حقوق محمد در باره زنان از سایر مؤمنان وسیع تر است و وی بعنوان پیامبر خدا بر طبق آیات قرآن و فرمان خدا مجاز شده است از مزایای زیر بطور استثنایی استفاده کند:

- ۱- بیش از چهار زن عقدی میتواند داشته باشد. (آیه ۵۰ سوره احزاب)
- ۲- محمد میتواند با خواشانشان نزدیکی که با وی مهاجرت کردند، ازدواج کند. (آیه ۵۰ سوره احزاب)

۱- شرح داستان ما ریه قبضیه را کلیه قرآنها و از جمله قرآن مجید با منتخب التفسیر فارسی، مهدی الهی قمشه‌ای، به خط سید حسین میرخانی (تهران: نشر به انگر، ۱۳۳۷)، در صفحه ۷۴۱ ذکر کرده‌اند.

۲- Denis Diderot (۱۷۸۴-۱۷۱۳)، فیلسوف، دانش‌المعارف نویس، تئوریسین و نویسنده شهیر فرانسوی است که بوسیله نشر عقاید و کتب و نوشته‌های خود، برای وقوع انقلاب کبیر فرانسه، محیط مناسب و باروری ایجاد و نقش مهمی را در انقلاب مذکور ایفاء کرده است.

3- Tor Andrae, *Muhammed, the Man and his Faith*, trans. Theophil Menzel (New York: Barnes and Noble, Inc., 1953), p. 175.

۳- میتواند هر زن مؤمنه ای که خود را بدون مهریه و شهود به او عرضه کند بعنوان همسر بپذیرد. (آیه ۵۰ سوره احزاب)

۴- از رعایت عدالت و شناختن حق تساوی برای زنان خود معاف است. (آیه ۵۱ سوره احزاب)

۵- نوبت همخوابگی با زنانش را به نحوی که صلاح بدانند میتواند تنظیم و یا مقدم و موخر سازد. (آیه ۵۱ سوره احزاب)

۶- در زنجارگی نسبت به سایر مومنان برتری خواهد داشت. (آیه ۶ سوره احزاب)

۷- پس از مرگ وی، کسی حق ازدواج با زنانش را ندارد. (آیه ۵۳ سوره احزاب)

۸- زنان وی حق تقاضای نفقه بیشتر ندارند. (آیه ۵۱ سوره احزاب)

۹- زنان محمد نباید بر مردم ظاهر شوند و از پشت پرده باید با مردم صحبت کنند. (آیه ۵۳ سوره احزاب)

۱۰- از زینت های متداول دوران جاهلیت باید خودداری کنند. (آیه ۳۳ سوره احزاب)

۱۱- از نوبتی که محمد برای همبستر شدن با آنها قائل میشود، باید راضی باشند. (آیه ۵۱ سوره احزاب)

۱۲- زنان پیغمبر در صورت ارتکاب اعمال ناشایست دو برابر زنان عادی مجازات و در صورت اقدام به عمل شایسته دو برابر پاداش داده میشوند. (آیه ۳۰ سوره احزاب)

در آیات زیر خداوند عالم که یکی از ۹۹ لقبش ملک القدوس میباشد، در نقش کارگزار روابط عمومی و تشریفاتی محمد در قرآن ظاهر میشود و به مسلمانان درس چگونگی سخن گفتن و معاشرت کردن با پیغمبر و همچنین با همسران او میدهد.

آیات ۱ تا ۵ سوره حجرات درباره موضوع فوق حاکی است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْلِبُوا عَلَيْنَا أَعْيُنَنَا لِتَلْفِكُم بِذُنُوبِكُمْ وَأَلْتُمُوهُ بِاللَّهِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝
... لَا تَرْفَعُوا أَصْوَابَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ

اعمالکم و انتم لا تشعرون ○ إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ۗ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ ○ إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ○

«ای کسانی که ایمان آورده اید بر خدا و رسول تقدم مجوئید و از خدا بترسید که خداوند شنوا و دانا است... صدایتان را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید و با او بلند صحبت نکنید، همچنانکه بایکدیگر بلند صحبت میکنید تا اعمال نیکتان باطل نشود و شما آنرا نفهمید. کسانی که در حضور پیغمبر آرام صحبت میکنند، خدا در واقع قلوبشان را برای تقوا آزموده است و آمرزش و پاداش عظیم نصیب آنها کرده است. آنهایی که ترا از پشت خانه ات بصدای بلند میخوانند، اغلب افراد بی شعور و بی عقل هستند. و اگر آنها صبر میکردند تا خودت از خانه خارج شوی برایشان بهتر بود و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

آیه ۶۲ سوره نور:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَم يَذُوبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوا ○ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَ لَأُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ○ وَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَإِذَا نَ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ مِنْهُمْ ○ وَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ ○ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○

«مؤمنان حقیقی آنهایی هستند که به خدا و رسولش ایمان کامل دارند و هر گاه در کاری که حضورشان نزد رسول لازم باشد با او جمع شوند، تا اجازه نگیرند از محضر رسول بیرون نمیروند و ای پیغمبر آنانکه از تو اجازه میگیرند در واقع اهل ایمان به خدا و رسول هستند، پس چون از تو اجازه خواهند که بعضی مشاغل و امور خود را انجام دهند، به هر کس که میل داری اجازه بده و برای آنها از خدا طلب آمرزش کن که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.»

آیه ۶۳ سوره نور:

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ...

«هنگامی که میخواهید پیغمبر را صدا بزنید، او را مانند موقعی که یکدیگر را بین خودتان میخوانید، صدا نزنید...»

در آیه ۵۳ سوره احزاب، خداوند تشریفات چگونگی ورود به منزل پیغمبر،

غذا خوردن سر سفره پیغمبر، آداب صحبت کردن با زنان پیغمبر را به مردم می آموزد و ازدواج با زنان پیغمبر را پس از مرگ او قدغن میکند.
متن آیه ۵۳ سوره احزاب به شرح زیر است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ لِنَفْسِكُمْ إِنَّهُ
 وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا إِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَرُوا وَلَا مَسْئَلِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ
 يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَأْذِنُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَأْذِنُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ
 مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ
 وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۝

«ای کسانی که ایمان آورده اید به خانه های پیغمبر داخل نشوید مگر او اجازه دهد و بر سفره طعامش دعوت کند، در آن حال نیز نباید زودتر از وقت آمده و به ظروف غذا چشم انتظار گشائید بلکه موقعی که دعوت شده اید بیایید و موقعی که غذا تناول کردید زود پی کار خود بروید نه اینکه آنجا برای سرگرمی و صحبت باقی بمانید که این کار پیغمبر را آزار میدهد و او از شرم به شما چیزی نمیگوید ولی خدا از اظهار واقعیت به شما شرم ندارد. و هرگاه از زنان رسول متاعی میطلبید از پس پرده طلب کنید که حجاب برای پاکیزه نگه داشتن دلهای شما و آنها بهتر است و هرگز رسول خدا را نباید از پس از وفات او هیچگاه با همسرانش ازدواج نکنید که این کار گناهی بزرگ است.»

اگر چه محمد از مردان نامدار تاریخ بشمار میرود، ولی لا اقل مدلول آیاتی را که در این فصل تشریح شد، میتوان دلیل ضعف بعضی از خصوصیات روانی او دانست. محمد با تمام نیروی شگرف ذهنی و قدرت فساینده ای که در رهبری مردم شبه جزیره عربستان و بسیج آنها برای جهانگیری تحت لوای دین داشته، مع هذا بنظر میرسد که توانایی ذاتی برای کنترل منش و رفتار پیروانش را نداشته است. به همین دلیل است که بجای اینکه با کار برد روشهای موثر، منش و اخلاقیات فردی و اجتماعی پیروانش را در جهت حصول اهداف سیاسی اش قالب ریزی کند، پیوسته در کالبد خدایی که در ذهنش ساخته است فرو میرود، از قول او به پیروان خود پند و اندرز میدهد

و کوشش میکند با قدرت لایتناهی خدایی که خود را پیغمبر او معرفی کرده، در مردم نفوذ و آنها را وادار به اطاعت از خواسته‌هایش بکند. از اینروست که می‌بینیم در تئو وین بعضی از احکام و مطالب قرآن، شأن خدا (الله) را در خدیک انسان بی‌اراده و از لحاظ فکری سست بنیاد پائین آورده است. بدین ترتیب خدایی که باید دانا به اسرار آشکار و نهان عالم خلقت بوده و در سطح الوهیت و جبروتی اش به ارشاد و هدایت بنندگان ضعیفش پردازد، در نقش یک عامل بی‌اراده تشریفاتی در قرآن ظاهر میشود و در باره زندگی خصوصی و فردی محمد از قبیل چگونگی ورود به خانه محمد، سخن گفتن و معاشرت کردن با او، غذا خوردن در خانه پیغمبر، آداب رفتار با زنهای محمد و نوبت همخوابگی محمد با زنانش بحث میکند.

از طرف دیگر محمد در تمام مطالب قرآن کوشش کرده است، آیات و مطالب قرآن را بعنوان کلام خدا در سطحی وضع کند که مافوق ذهنیت بشر بوده و دلیل و حجت پیامبری او و یا بعبارت دیگر بعنوان معجزه پیامبری اش به پیروان اسلام قابل ارائه باشد^۱، اما با اشتباهاتی که در تئو وین بیشتر مطالب قرآن و مخصوصاً آیاتی که در این فصل ذکر شد، بکار برده است، نه تنها خود را از شمار بزرگ فکران بشری خارج میکند، بلکه نقاط ضعف روانی خود را نیز آشکار می‌سازد. زیرا هنگامی که در قسمت آخر آیه ۵۳ سوره احزاب از قول خدا به مردم دستور میدهد (بعد از وفات پیغمبر با زنانش ازدواج نکنند)، در واقع خود را آنچنان خودخواه، حسود و بنده احساساتش معرفی میکند که نه تنها در زمان حیات، بلکه پس از مرگ نیز نمیتواند فکر کند که زنهایش به عقد ازدواج مردان دیگر در آیند. بعبارت دیگر محمد نه تنها در زمان حیات گروهی از زنان را در حریمسرایش مقید و آنها را آلت هوسهای

۱- در قرآن آیات زیادی وجود دارد که آنرا معجزه نبوت محمد میدانند. اما شگفت آنجاست که حتی آیات مذکور نیز دارای تضاد و تناقض‌های چشمگیر میباشد. از جمله آیه ۲۳ سوره بقره میگوید: «اگر شما درباره قرآنی که ما بر بنده خود محمد فرستادیم شک دارید، یک سوره مانند آن بیاورید.» آیه ۱۳ سوره هود میگوید: «... اگر راست میگویند با کمک همه فصیحای عرب بدون وحی خدا ده سوره مانند آن بیاورید.» و آیه ۸۸ سوره اسری میگوید: «اگر جن و انس متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز به این کار موفق نخواهند شد.»

نفسانی اش قرار میدهد، بلکه آنقدر خودخواه، حسود و ضعیف النفس است که حتی پس از مرگش نیز حاضر نیست، زفانش از یک زندگی نسبی آزاد انسانی برخوردار باشند.

آیا محمد برای کلیه نسل بشره پیامبری برگزیده شده و یا برای ملت عرب؟

قرآن در باره یکی از مهمترین اصول و مبانی دین اسلام که عبارت از موضوع رسالت محمد به پیغمبری است، دارای تعارضاتی بارز و آشکار است. متون آیه ۱۵۸ سوره اعراف، آیه ۴۷ سوره یونس، آیه ۴ سوره ابراهیم، آیه ۷ سوره شوری و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شعرا، شارح این تناقض آشکار است.

با توجه به اینکه متن آیه ۱۵۸ سوره اعراف در صفحه ۸۴ و سایر آیات مذکور به ترتیب در صفحات ۳۱، ۱۱۵، ۱۸۴ همین کتاب شرح داده شد، از ذکر مجدد آنها خودداری و مفاهیم تطبیقی آنها را به شرح زیر یاد آور می‌شویم.

آیه ۱۵۸ سوره اعراف حاکی است که محمد برای کلیه نسل بشره پیامبری مبعوث شده و بنابراین همه ملل دنیا باید به او ایمان بیاورند و دین او را قبول کنند. اما آیه ۴۷ سوره یونس اشعار میدارد که برای هر امتی، رسول خاصی فرستاده خواهد شد تا بین آنها به عدالت حکم کند. در آیه ۴ سوره ابراهیم خداوند میگوید، ما هیچ رسولی را برای قومی نفرستادیم مگر اینکه احکام الهی را به زبان همان قوم برایشان بیان کند. آیه ۷ سوره شوری مشعر بر اینست که خداوند همچنین قرآن فصیح عربی را به محمد وحی کرده تا او مردم مکه و نواحی اطراف آنرا هدایت کند و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شعرا بطور صریح بیان میدارند که خداوند قرآن را بوسیله جبرئیل بر محمد نازل کرده، تا وی مردم را به زبان عربی فصیح هدایت کند.

از تحلیل تطبیقی متون آیات مذکور دو تضاد چشمگیر جلب توجه میکند: یکی اینکه معلوم نیست محمد پیامبر همه ملل دنیا است و یا تنها ملت عرب. زیرا آیه ۱۵۸ سوره اعراف محمد را پیامبر همه نسل بشر میداند و سایر آیات مذکور، وی را پیامبری میدانند که

خداوند فقط برای ملت عربی زبان عرب به رسالت مبعوث کرده است تا آنان را به زبان عربی هدایت و ارشاد کند. نتیجه قطعی دیگری که از تحلیل تطبیقی متون آیات مذکور گرفته میشود آنست که اگر خواننده قرآن به مفهوم آیه ۴۷ سوره بونس، آیه ۴ سوره ابراهیم، آیه ۷ سوره شوری و آیات ۱۹۲ تا ۱۹۶ سوره شعرا اتکاء کند و مفهوم آیه ۱۵۸ سوره اعراف را نادیده بگیرد، بناچار به این نتیجه میرسد که دین اسلام، دین ملت عرب و آنهم اعرابی است که به زبان عربی صحبت میکنند و بر طبق فرمان خداوند، سایر ملل غیر عرب را هیچ تکلیفی در قبول دین اسلام نیست.

آیا محمد پیامبر خدا یک فرد حقوق بگیر و مادی و یا یک انسان معنوی بوده که بدون اجر و مزد و صرفاً بخاطر ابلاغ احکام الهی به انجام وظایف رسالت مبادرت کرده است؟

در این باره در قرآن آیات متضاد وجود دارد. در بعضی آیات خداوند صراحتاً به پیامبر دستور میدهد از مردم صدقه بپذیرد، ولی در بعضی آیات دیگر، خداوند به محمد توصیه میکند، به مردم بگوید او مزد رسالت نمیخواهد و تنها قصد دارد مردم را بیدار کند. آیات زیر حاکی از این تضاد بارز است:

در آیه ۹۰ سوره انعام به شرح زیر خداوند به محمد دستور میدهد، به مردم بگوید او از آنها مزد و پاداشی توقع ندارد و برای اینکه مردم را بیدار کند خدا متذکر سازد، برای گان به انجام وظایف رسالت می پردازد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اِقْتَدَاهُ. قُلْ لَّا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرًا لِّلْعَالَمِينَ ۝

«آنها (پیامبران) کسانی بودند که خداوند خود آنها را هدایت نمود، تونیز از راه آنها پیروی و به مردم بگو من مزد رسالت از شما نمیخواهم، بجز آنکه هدقم آنست که اهل عالم بیدار خدا متذکر شوند.»

آیه ۴۷ سوره سبأ نیز به شرح زیر مفهوم میماند آیه مذکور دارد و خداوند ضمن آن به محمد دستور میدهد، به مردم بگوید از آنها مزد و پاداشی توقع ندارد.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ ...

«بگو آنچه من از شما مزد رسالت خواستم، آنهم برای شما باشد اجر و پاداش من فقط بر خداست...»

در آیه ۸۶ سوره ص نیز خداوند به شرح زیر به محمد دستور میدهد به امش بگوید از آنها مزد رسالت نمیخواهد.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُكَلَّفِينَ ○

«بگو من مزد رسالت از شما نمیخواهم و من بدون برهان مقام وحی و رسالت بر خود نمی بندم.»^۱

اما علیرغم آیات مذکور در فوق، خداوند در آیات زیر نظرش را تغییر داده و بصراحت به محمد دستور میدهد از مردم صدقه قبول کند. بعلاوه بطوریکه در فصل پیش دیدیم خداوند با صدور آیات متعدد خمس، غنائم جنگی و انفال (کلیه اموالی که بدون رنج مردم حاصل میشود) همه را به محمد اختصاص میدهد.^۲

در آیه ۱۰۳ سوره توبه خداوند به شرح زیر به محمد دستور میدهد از مردم صدقه قبول کند.

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○

«ای رسول تو از آنها صدقات را دریافت دار تا بدان صدقات نفوس آنها را پاک گردانی و آنها را به دعای خیر یاد کن که دعای تو در حق آنان موجب تسلی خاطر آنها شود و خدا داناست.»

۱- علاوه بر آیات مذکور، آیه ۱۰۴ سوره یوسف، آیه ۲۱ سوره یسین و آیات ۱۰۹ و ۱۲۷ سوره شعرا نیز حاکی است که محمد برای هدایت مردم به رسالت مبعوث شده و از آنها توقع مزد و پاداش ندارد.

۲- به صفحه های شماره ۱۹۳ تا ۱۹۷ و صفحه ۲۹۵ به بعد همین کتاب مراجعه فرمائید.

و در آیه ۱۲ سوره مجادله، خداوند به مسلمانان دستور میدهد، اگر با پیغمبر قصد مذاکره دارند، قبل از شروع مذاکره با محمد باید صدقه بدهند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرِّسَالَ فَعَلَيْ مَوَابِقِ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ أَظْهَرَ فَلَنْ لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝

«ای کسانی که ایمان آورده اید، زمانی که قصد مذاکره با پیغمبر دارید باید قبلاً صدقه بدهید که این صدقه برای شما بهتر است، اما اگر چیزی برای صدقه دادن نیابید، پس خداوند آمرزنده و مهربان است.»

آیا مسلمانان بدون صدقه دادن حق مذاکره با پیغمبر را ندارند؟

در آیه ۱۲ سوره مجادله محمد برای اینکه پیروانش را واداره رعایت ایت و جبروت مقام نبوتش کند و از طرف دیگر به بنیان مالی اش حیات مطمئنی ببخشد، مقرر میسازد که اگر مردم با او قصد مذاکره دارند باید قبلاً صدقه بدهند، ولی بزودی بر اثر ابراز نارضایی مردم به سست فکری اش در باره وضع آیه مذکور پی برده و آنرا بر طبق مدلول آیه ۱۳ همان سوره لغو میکند.

آیه ۱۲ سوره مجادله در بحث بالا شرح داده شد و متن آیه ۱۳ سوره مجادله به شرح زیر است:

ءَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوِكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ...

«آیا از این که پیش از مذاکره با رسول خدا صدقه بدهید ترسیدید، پس حال که این کار را نکردید خدا هم شمارا ببخشد...»

علت بدر و هلال ماه بر طبق حکم صریح قرآن تعیین عبادات حج است

یکی از نکات حیرت انگیز قرآن که بیشتر شبیه یک هزل علمی است، متن آیه ۱۸۹ سوره بقره بشرح زیر میباشد:

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ فِي مَوَاقِفِكَ لِنَاكِسٍ وَالْحَجِّ ...

«ای پیغمبر از تو سؤال میکنند سبب بدر و هلال ماه چیست، بگو سبب آن تعیین اوقات عبادات حج است...»

تعبیر مذکور از بدر و هلال ماه شبیه آنست که ما سبب ریزش باران را به تشنگی ماهیهای دریا ارتباط دهیم. علت تمام درخشیدن و یانیمه درخشیدن هلال ماه دارای تعبیر علمی مشخصی به شرح زیر است:

نوری که ما در ماه می بینیم، نوری است که از خورشید در آن منعکس میشود و لذا ما تنها آن قسمت از ماه را که نور خورشید در آن انعکاس می یابد، می بینیم. هنگامی که قسمتی از ماه بطرف خورشید و قسمتی از آن بطرف زمین باشد، آن قسمت از ماه که بطرف خورشید است، بعلت انعکاس نور خورشید روشن و آن قسمت از آن که بطرف کره زمین است، تاریک است و لذا ما آنرا نمی بینیم. موقعی که یک چهارم مدار ماه از موقعیت مذکور چرخش میکند، نیمی از آن از کره زمین دیده میشود و زمانی که نیمی از مدار ماه چرخش میکند، تمام کره ماه از روی زمین دیده میشود که به آن ماه کامل میگویند. طبیعتاً هنگامی که از روی کره زمین ماه بطور کامل دیده میشود، کره زمین در ماه غیر مرئی خواهد بود و زمانی که نیمی از کره ماه در روی زمین دیده میشود، در روی کره ماه نیز نیمی از کره زمین مرئی خواهد بود.

این است شرح چگونگی رؤیت کره ماه از روی زمین در وضعیت های مختلف، ولی متن آیه ۱۸۹ سوره بقره که کیفیت رؤیت ماه را معلول اوقات عبادات حج دانسته، بیکباره ایمان هرانسان حتی ساده لوحی را نسبت به مبانی قرآن زایل میسازد.

نکته جالب توجه دیگر در این بحث آنست که علت بدر و هلال ماه و تغییر شکل آن